



2014/10/19

حامد نوید

نامه سرکشاده

نظری به نوشته های معلوماتی در باره "بالاحصار" هرات

بخش دوم

مثلاً د رین نوشته پر از اشتباهات تاریخی آمده است:

«در طول قرن پنجم ه.ق، علاوه بر غلامان نیروی نظامی و سربازان مزدور ترک که دارای قدرت سیاسی در بغداد بودند، قبایل مهاجر ترک زبان به سوی غرب نقل مکان کردند. در هر جایی که آنها ساکن می شدند سلسله و امپراتوری تأسیس کرده، و باعث تغییر در الگوهای اجتماعی، قومی، نژادی و زبانی می شدند. مهمترین سردهسته ایندو گروه سلجوقیان و غزنویان بودند.»

در حالیکه ذکر مسایل قومی و نژادی بسیار بی ارتباط به موضوع و دور از اخلاق نویسندگی است، شاهان غزنوی و سلجوقی مردمان علم دوست و ادب پروری بودند. بطور مثال "ملک شاه سلجوقی" و وزیر دانشمندش نظام الملک به اعمار دانش سراها و مدارس پرداختند که به نام "نظامیه" یاد می گردیدند. درین مدارس علوم دینی، ادبی، نجوم و ریاضی در سراسر امپراتوری مقتدر شان تدریس می شد.

برعلاوه در نوشته مذکور "محمود غزنوی" که یکی از شاهان بزرگ افغانستان است به حیث تاراجگر و چپاول گر معرفی گردیده و مورد اهانت قرار گرفته است، اما از کوشش ها و سعی فراوان او در راه به عظمت رساندن ادبیات دری طوری که واقعیت حکم می کند ذکر نیافته است. فقط از "فردوسی" که مورد ستایش ایرانیان است ذکر مختصری به عمل آمده است. در حالیکه بزرگترین شعرای سبک خراسانی چون عنصری، عسجدی، فرخی، فردوسی، منشوری سمرقندی و بسی سخنگویان دیگر در دربار محمود غزنوی به اوج شهرت رسیدند. محمود سلطان غزنه نه تنها مرد رزم و نبرد بود بلکه حرمت فراوانی به متصوفین و عرفای عصر خود داشت چنانچه با همه حشمت و شکوه سلطانی خود به ابوالحسن خرقانی اظهار ارادت می نمود.

اما درین نوشته یکجانبه آنچه به مذاق نویسنده خوش آیند بوده است تحریر یافته که در جواب باید گفت، اگر "محمود غزنوی" تاراجگر و چپاولگر بود آیا "کوروش" و "سیروس" هخامنشی که به قول "هرودوتس" مؤرخ یونانی خرمن ها و مواشی را به تاراج می بردند و هزاران جوان هرات و بلخ را برای جنگ های شان با یونانیان به اسارت می گرفتند، ناجیان بشر و فرشتگان روزگار بودند که درین بررسی به هم انباشته از معلومات یک جانبه از آنها به افتخار یاد گردیده است؟ اگر "محمود غزنوی" به زعم نگارندگان آن نوشته ظالم و تاراجگر بود، آیا "کسرا" یا "خسرو ساسانی" که ایرانیان امروز (فارسیان دیروز) او را به حیث "انوشیروان عادل" ملقب کرده اند، در یک شبانه روز ده هزار زن و مرد از پیروان "مزدک" را در باغ کنار کاخش با سرهای فرو گشته در خاک زنده بگور نکرد؟ لطفاً به این ابیات فردوسی در این مورد و نقاشی تاریخی که در این ارتباط وجود دارد، توجه کنید:

که دیوار او برتر از راغ بود
مرین مردمان را پراکنده کرد
زیر پی و زیرش سر آگنده سخت
به درگاه باغ گران مایه شو
نه از کار دانان پیشین شنید
که بیند مگر بر چمن بارور
برآمد به ناکام زو یک خروش
فرو هشت از دار پیچان کمند
سر مرد بی دین نگون سار کرد

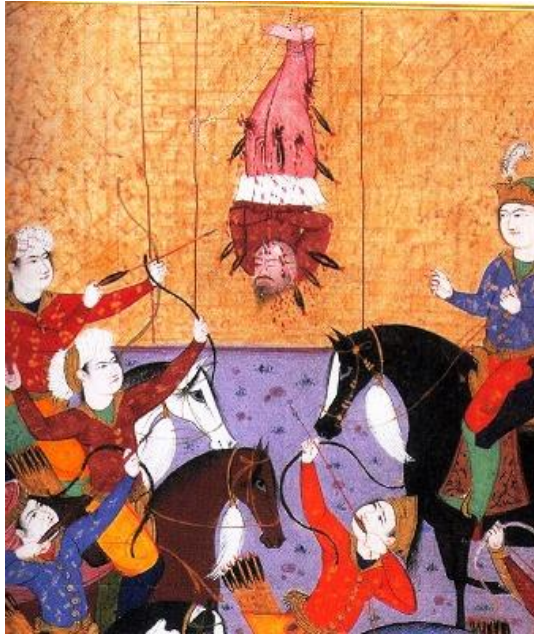
به درگاه کسری یکی باغ بود
همی گرد بر گرد او کنده کرد
بکشتند شان هم به سان درخت
به مزدک چنین گفت کسری که رو
درختان بین آنک هر کس ندید
بشد "مزدک" از باغ و بگشاد در
همانگه که دید از تنش رفت هوش
یکی دار فرمود "کسری" بلند
نگون بخت را زنده بردار کرد

از آن پس بکشتش به باران تیر
تو گر باهشی راه "مزدک" مگیر

د پائو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليزولو مخکې په خير و لولئ



صحنه نقاشی "بدر کشیدن" مزدک" و تیر باران او به امر "انو شیروان"، قرن نهم هجری

البته مراد از آوردن این مثال ها این است که نمی توان با داوری های یکجانبه یکی را ظالم و دیگری را عادل خواند و نه "کسرا" و "محمود" هر دو شاهان مقتدر و معروفی بوده اند، اما آنچه درین بررسی قابل اندیشه است و عمداً در آن جا گرفته، همانا یادآوری جنگ سنی و شیعه (در ارتباط به حمله محمود بر آل بویه) می باشد که ده قرن پیش در بغداد رخ داد. آیا یادآوری این مطلب، به جز از ابراز نقطه نظر های دولت اسلامی ایران و چاق کردن تفرقه های مذهبی در هرات چه تعبیر دیگری می تواند داشته باشد؟

میرهن است که نویسنده یا نویسندگان این رساله که در ارگ هرات به نمایش گذارده شده به جای یادآوری از خدمات فرهنگی سلجوقیان و شاهان غزنوی عقده های تاریخی خویش را افزاز داده اند؟

سؤال عمده در اینجا است که که ذکر مسایل قومی و نژادی منفیگرایانه چه ربطی به تاریخ تمدن افغانستان و این بنای تاریخی دارد؟

سلسله های شاهی فارس نیز در طی چهار قرن اخیر، مانند صفوی ها، افشاری و قاجار همه ترک تبار بوده اند که نمی توان به اساس این استدلال ایران را جزئی از قلمرو ترکیه خواند. آنهایی که به زوایای تاریخی موضوع وارد هستند، می دانند که این نوع تفسیر از اختلافات عقیدتی اسلاف ترکان صفوی فارس با ترکان عثمانی و بازماندگان تیمور و سلاجقه روم از دوره ازون حسن جد مادری اسمعیل صفوی که الگوی نظام کنونی ایران است، منشأ می گیرد. اما همین اکنون یک تعداد زیاد از باشندگان شریف هرات از بازماندگان اقوام سلجوقی و تیموریان هستند که از میان شان شخصیت های بزرگی چون علامه فکری سلجوقی برخاسته است.

بر علاوه درین نوشته اشتباهات تاریخی زیادی وجود دارد. بطور مثال "سبکتگین" به نام پسر "البتگین" معرفی گردیده در حالیکه او داماد البتگین بود نه فرزندش و محمود پسر سبکتگین بود نه نواسه اش. به هر حال تگین شاهان چه از ترکان ماورالنهر باشند و چه از بازماندگان ترکی شاهان کابل، ریشه های عمیق تاریخی در خاک افغانستان دارند و همه از مردمان همین دیار اند. تاریخ هنر و فرهنگ را با نسل و نژاد آدمی کاری نیست بلکه فرآورده های هنری و ادبی جوامع انسانی را مطالعه می کند. زیرا هنر و تفکرات ابداعی انسان در ماورای مرز بندی های نژادی و قومی قرار دارد نه دریند آن. از جانب دیگر این اقوام در طی زمانه ها باهم در آمیختند و فرهنگ همگونی را ایجاد نمودند. مادر سلطان محمود غزنوی از زابل بود چنانچه فردوسی گوید:

خجسته درگه محمود زابلی دریاست

د پانو شمیره: له 2 تر6

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

به همین دلیل بود که ابولقاسم فردوسی برای خشنودی سلطان غزنه بزرگترین حماسه ها را در وصف رستم زابلی به نظم در آورده است. در دوره غزنویان، سلجوقیان و غوریان خدمات فرهنگی زیادی صورت گرفت که چنین خلاصه می‌گردد:

در دوره شاهان غزنه شعر، ادبیات، تاریخ نگاری، معماری، حکاکی، فلزکاری و خطاطی به اوج آن رسید. حتی هنرهای نقاشی و هیکل تراشی در عهد سلطان مسعود که به نقاشی های دیواری علاقه فراوانی داشت آغاز گشت. بعضی از نمونه های این آثار گران بهای هنری هنوز در موزیم ملی افغانستان و موزیم برتانیه وجود دارد. مناره های با عظمت غزنه، رواق و قلعه شکوهمند بُست، حصار عظیم لشکرگاه، قصر مسعود سوم، مسجد سلطان ابراهیم، زیارتگاه "بابا حاتم" مزین با زیباترین تزئینات خط کوفی در ولسوالی امام صاحب ولایت قندز و تخت سفر در هرات از نمونه های سبک پر صلابت هنر معماری عصر تمدن غزنوی است. در این دوره بزرگانی چون ابو ریحان بیرونی، حکیم ابوعلی سینای بلخی، عبدالحی گردیزی، ابوالفضل بیهقی، حسن میمندهی، سنایی غزنوی، مسعود سعد سلمان و صدها شاعر و متفکر دیگر می زیستند و بر گنجینه های هنری و ادبی این سرزمین می افزودند. موجودیت صدها کتابخانه و مدارس علمی، غزنه را یکی از متمدن ترین پایتخت های بلاد اسلامی می ساخت.

بعد از درخشش مدنیت عهد غزنوی (۹۶۳ تا ۱۱۸۷ میلادی)، در عصر اقتدار سلسله شاهان غوری که نفوذ نظامی و اداری شان در افغانستان از نیمه دوم قرن یازدهم و شروع سده دوازدهم تا مقارن حمله چنگیز بر بلاد اسلامی (۱۲۱۹ تا ۱۲۲۲ میلادی) دوام نمود، دوران اعتلای فرهنگی دیگری آغاز یافت که از بسی جهات تداوم فرهنگی مدنیت عصر غزنوی بود. در این عصر هنرمندان، شعراء و مهندسیانی که در هنر معماری از نوابغ روزگار بودند، فرآورده های ادبی و هنری عهد غزنوی را از فیروز کوه و هرات تا تخار و باختر گسترش دادند و بر آن زیبایی هایی را افزودند که شیوه معماری این عصر را بر علاوه شکوهمندی آن ظرافت خاص هنری بخشید. این امر در همگون ساختن آفریده های هنری و ادبی، بخصوص در ارتقای هنر معماری در محدوده امروزی افغانستان و گسترش آن در سرزمین پهناور هند از نگاه تاریخ فرهنگ و ثقافت اهمیت فراوانی دارد.

در حقیقت شاهان غزنوی و غوری نقشی را که شاهان کوشانی در ادوار پیش از اسلام در گسترش شیوه های ناب پیکره سازی، نقاشی و هنر معماری از لوگر، کابل و کاپیسا تا پروان، بامیان، غور و هریوا و از غزنه و ننگرهار تا بغلان، سمنگان، بلخ و فاریاب ایفا کردند در ادوار اسلامی دوباره انجام دادند و مانند کوشان شاهان آنرا به سرزمین هند انتقال دادند. بدیهی است که این امر یک مسأله قبلاً طرح ریزی شده از طرف شاهان غزنوی و غوری و یا یک موضوع تصادفی نبود، بلکه این امر نمایانگر تداوم اصالت های فرهنگی، ساختار اجتماعی و موقعیت خاص جغرافیایی افغانستان است. از اینرو اکثر زمامداران ادوار اسلامی حکومت خویش را علاوه بر تطبیق قواعد اسلامی بر پایه ارزش های دیرینه فرهنگی جامعه استوار می ساختند.

در ادوار اسلامی، بخصوص پس از هزیمت کابل شاهان در عصر سلطنت سامانیان، صفاریان و غزنویان دایره تسلط شاهان مسلمان تا کابل و گنده هارا، و فراتر از آن می رسید. در این دوره یک تعداد قابل ملاحظه قبایل و عشایر آریانای کهن که در دره های دو طرف سلسله جبال هندوکش و کوه بابا زندگی می کردند، به اسلام رو آوردند. در این میان مردمانی چون "ماهوی سوری" و اخلافش بودند که به میل و رغبت خویش به دین اسلام گرویدند و هم عشایر و دودمان هایی بودند که توسط شاهانی چون یعقوب لیث صفار، سبکتگین و محمود غزنوی مسلمان شدند. این دودمان های باستانی باخود ارزش های فرهنگی را به ارمغان آوردند که بر شیوه های هنری و ادبی سده های مابعد اثر گذار بود. بطور مثال در هنر معماری دوره غوریان و غزنویان، بخصوص در بقایای مدرسه با عظمت شاه مشهد در ولایت بادغیس، از نگاه شیوه رواق بندی و ایجاد ستون پایه های نیم برجسته، به خصوصیت های ساختمانی برمیخوریم که از سبک معماری "ستوپه گلدره" مربوط دوره کوشانی ملهم است. درین وقت سلسله جبال هندوکش شمالی و جنوبی و کوه بابا ستون فقرات فرهنگی افغانستان را که همان آریانای کهن بود تشکیل میداد و در حقیقت تا کنون همین نقش مهم را داراست.

در عصر غوریان، بالاخص هرات عمران بیشتر یافت و بر استحکامات دفاعی آن افزوده شد. سلطان غیاث الدین غوری مسجد جامع هرات را اساس گذاشت و برادرش شهاب الدین غوری در راه اکمال این بنا سعی فراوانی نمود. همچنان دژبندی ها و حصار های پر صلابت شهر ضحاک و شهر غلغه در بامیان، دانشسرای بزرگی که در قلب کوه هندوکش در نزدیکی "دو آب میخ زرین" در عصر غوریان اعمار گردید و مناره شکوهمند و مرتفع جام در ولایت غور به پاس بزرگداشت سلطان غیاث الدین غوری بنا یافت که قطب منار دهلی از روی آن اقتباس گردیده است. شاهان سلجوقی نیز از مشوقین بزرگ شعر و ادب بودند.

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

در دوره زمامداری غوریان موسیقی تصوفی اسلامی از چشت هرات توسط خواجه معین الدین چشتی به سرزمین هندوستان رفت، و سپس توسط پیروان او چون فرید الدین گنج شکر و نظام الدین اولیا به امیر خسرو بلخی معروف به دهلوی رسید که تأثیرات ژرفی را در موسیقی شمال هند پدید آورد.

درین عصر، متفکرین و بزرگانی چون بهاء الدین ولد سلطان العلماء پدر حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، شیخ عطار نیشاپوری، نظامی عروضی سمرقندی، امام فخر رازی، منهاج قاضی سراج جوزجانی، ابونصر فراهی، شیخ متی بن شیخ عباس، محمد عوفی، ملکیار غرشین، معز الدین هروی، مولانا سراج الدین جوزجانی، شیخ اسعد سوری شاعر دربار سوری های غور، شیخ تیمن بن کاکر و بسی بزرگان ادب می زیستند. ازینرو در این دوره به اشعار زیبایی به زبان های دری و پشتو بر می خوریم که از نگاه تاریخی در خور اهمیت فراوانند، اما در نوشته های آویخته بر دیوار های ارگ هرات به جای شرح مسایل فرهنگی که به تاریخ هنر و تمدن جوامع انسانی ارتباط می گیرد، بیشتر بالای " ایرانی بودن" شاهان غوری به دلیلی که نزد نگارنده و یا نگارندگان آن گویا موجه بوده، تأکید به عمل آمده است. درحالیکه همه اینای بشر در نزد خداوند یکسان اند، مباحثات بر ایرانی بودن و دیگران را کمتر از خویش شمردن در بررسی های اکادمیک جا ندارد، اما درین نوشته موضوع برتری جویی ایرانیان بر اعراب چنین آمده است:

"باوجود داشتن پیشینه قبیله ای زندگی کوچ نشین، عربها به راحتی ساختار موجود اداری ساسانی را پذیرفتند".
"بزرگان ایرانی به زودی موقیت های مهمی را بدست آوردند و از نفوذ شان برای تقویت و رشد دوباره سنت های ایرانی استفاده کردند."

در حالیکه کشور های عربی زبان شرق میانه، بخصوص عراق و سوریه مدنیت بسیار دیرینه دارند، به نمایش گذاشتن چنین افکار برتری جویانه که بر اصل نسل گرایی استوار است، در یک اینیه تاریخی کاملاً نادرست می باشد. با آنکه سرزمین کنونی ایران تاریخ غنماندی دارد و ملت ایران هم مانند هر ملت دیگری مردمان قابل احترامی استند، و علما و سخنسرایان بزرگی چون حافظ، سعدی، خواجهی کرمانی، صائب اصفهانی و بسی نویسندگان نامور ازین سرزمین برخاسته اند، اما نویسندگان ایرانی نیز باید به این امر تن دهند که هر کشوری از خود متفکرین، شعراء و دانشمندانی دارد که در نزد مردمش گرامیست. هرکه به زبان پارسی یا دری شعری سروده، ایرانی نمی شود و نمی توان از رودکی سمرقندی تا اقبال لاهوری را همه ایرانی خواند.

به هر حال به دنباله موضوع باید گفت که در قرن سیزدهم میلادی چنگیز بر بلاد اسلامی حمله برد درسالهای ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ میلادی بالاحصار هرات مانند بلخ، بامیان، غزنه و لشکرگاه شاهد خونبارترین ویرانی و آتش سوزی گشت. ویرانی های چنگیز در افغانستان به اندازه مهلک بود که در تاریخ نظیر نداشت. حتی آثار حیات را در بسی نقاط مانند شهر غلغله بطور قطع از بین برد.

دوره بازسازی و احیای دوباره و علم ادب:

بعد از مرگ چنگیز بازماندگان او که کنترول ساحه وسیع ممالک مفتوحه اسلامی از بخارا تا بغداد برای شان جنجال برانگیز بود، این ساحه وسیع را از نگاه اداری به ساحات قابل اداره تقسیم نمودند. همان بود که "هلاکو" نواده چنگیز سلسله مغولی "ایل خانیان یا ایلک خانان" را در فارس یا ایران امروز تأسیس کرد و "منگو خان" نواده دیگرش با بازماندگان سلسله غوری ها که اخلاف ملک "ابوبکر گرت" بودند و هنوز در غور اقتدار زیادی داشتند، از در مذاکره پیش آمد و حکومت مستقل "آل گرت" را در غرب افغانستان کنونی در سال ۱۲۴۵ به رسمیت شناخت. در شرق افغانستان هنوز هسته های مقاومت در برابر چنگیزیان وجود داشت. ولی پیروان سیف الدین اغراق که چنگیز را در پروان شکست داده بود، آهسته آهسته با سلاطین آل گرت از در مصالحت پیش آمدند. مرحوم غلام محمد غبار شرح مبسوطی در مورد حمله چنگیز و احوال سیاسی و اجتماعی افغانستان در دوره بعد از چنگیز نگاشته است.

دوره سلاطین آل گرت که نباید با کلمه "گرت" مغالطه شود، چه شاهان گرت از غور و هرات بودند نه از کردستان، و احیای دوباره علوم، ادب و هنر در سرزمین ما بود. در اثر تلاش های فراوان ملک شمس الدین مهین شهر هرات دوباره مرمت و آبادان شد و مظاهر حیات پس از ویرانی های عظیم چنگیز در اکثر نقاط افغانستان با حفر نهرها و توجه به زراعت دوباره آغاز یافت. ملک فخرالدین کهین شاه دیگری از همین دودمان به اعمار مجدد بالاحصار هرات کمر همت گماشت و چارسوق ویران شده هرات و شاهراه های تجارتهی آن را اعمار مجدد کرد. بر اساس معلومات جمع آوری شده از معاریف هرات، در زمان پادشاهی فخرالدین کهین، اختیارالدین، سر افسر نظامی که مسؤول

حفاظت و دفاع شهر بود، در راه ترمیم بالاحصار تاریخی هرات و حفر خندق دفاعی اطراف آن کوشش فراوان نمود و از همین رو این قلعه بنام "اختیارالدین" شهرت یافت.

درین دوره بازسازی که باید سرمشقی برای افغانستان امروز گردد، به همکاری مردم رنگ حیات دوباره آغاز یافت. در عهد "سلطان غیاث الدین آل کرت" بزرگترین شاه این دودمان پیشرفت تجارت و بازرگانی بین زرنج و سیستان و قندهار از یکسو و فاریاب و بلخ و ماورالنهر از جانب دیگر، بر رشد اقتصادی مردم افزود. در عهد زمامداری غیاث الدین آل کرت مسجد جامع هرات که در اثر حمله چنگیز به ویرانه مبدل شده بود، دوباره اعمار و افتتاح شد. و قصر رهایشی نیز در سمت شرقی حصار اعمار گردید که بنام برج ملک شهرت دارد، اما در زمان پادشاهی "شاهرخ میرزا" و همسر فرزانه اش "گوهرشاد بیگم" کاخ شکوهمندی در جناح غربی عمارت آباد شد و ازین تاریخ به بعد قلعه اختیارالدین به نام "ارگ شاهی" هرات مشهور گشت. دوره زمامداری تیموریان هرات که وارثین امپراتوری بزرگ تیمور کورگانی بودند، دوره اعتلای فرهنگی در تاریخ ملل مشرق زمین شناخته میشود.

در قرن پانزدهم میلادی که مصادف به عصر "رنسانس فرهنگی" اروپا است، شهر هرات پایتخت زمامداری شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقرا به مرکز فرهنگی مبدل گشت که در آن بسی نوابغ روزگار چون "خوند امیر"، "میرخوند"، امیرعلی شیر نوایی، بنایی هروی، مولانا عبدالرحمن جامی و نقاشان چیره دستی چون موسی مصور، مولانا ولی الله ولی، روح الله میرک نقاش و استاد مسلم هنر نقاشی ملل مشرق زمین استاد کمال الدین بهزاد و استاد زین الدین هروی بنای ممتاز قرن نهم هجری می زیستند و ناب ترین پدیده های هنری و ادبی را به جهان بشریت تحفه می داند. زیارتگاه خواجه عبدالله انصاری که یک شهکار عظیم هنر معماری دوره تیموریان است درین عصر توسط استاد زین الدین بنا یافت.

ارگ شاهی هرات پس از سقوط امپراتوری تیموری بدست محمد خان شیبانی در هنگام حمله اسمعیل صفوی بر هرات در سال ۱۵۱۰ میلادی که ۱۵۰۰ کشته بجا گذاشت دوباره ویران شد. گرچه محمد خان شیبانی درین جنگ کشته شد اما بازماندگانش در ولایات فاریاب بلخ و جوزجان به اعمار عمارت شکوهمندی پرداختند. تحولات فرهنگی افغانستان از عصر هوتکیان و دولت ابدالی تا دوره امانی آنقدر دلچسپ است که بررسی جداگانه را ایجاب می نماید.

قلعه اختیارالدین در قرن نهم میلادی که مسابقات استعماری دولت روسیه تزاری و دولت برتانیه به اوج رسیده بود، به خاطر جلوگیری از حمله احتمالی روسیه تزاری و دولت قاجاری فارس بر هرات، در اثر ضربات توپخانه انگلیس ها در سال ۱۸۸۵ صدمات شدید برداشت و به ویرانه متروکی مبدل گشت. در همین تاریخ قوای توپخانه افسران برتانوی باغ شکوهمند مصلاهی هرات و مسجد گوهر شاد و چند مناره ظریف آنرا ویران نمودند. "روبرت بایرن" Robert Byron مؤرخ انگلیس در یادداشت های خود می نگارد: «بدین ترتیب زیباترین اثری را که دست بشر برای نیایش خالقش ایجاد کرده بود، با دستان متجاوز انسان های دیگری ویران شد.» بعد از گذشت یک قرن و چند، مرمت ارگ هرات یا قلعه اختیارالدین با کمک سازمان جهانی یونسکو در سال ۱۹۷۶ در زمان جمهوریت شهید محمد داود خان آغاز و در سال ۱۹۷۹ به پایان رسید.

اینجانب منبخت یک افغان علاقمند به فرهنگ ملی کشورم، در حالیکه خدمات ارزنده سازمان جهانی UNESCO را در راه حفظ میراث های فرهنگی افغانستان به دیده قدر می نگرم، توجه جدی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان و سازمان جهانی یونسکو را در تصحیح فوری این معلومات غیر واقع بینانه خواهانم.

ترجمه انگلیسی این پیشنهاد به طور خلاصه به سازمان جهانی یونسکو نیز تقدیم خواهد شد. به امید سر افزای و رفاه ملت آزاده افغانستان

گزیده ای از منابع و مأخذ:

- احمد علی کهزاد تاریخ افغانستان در مجموعه سه جلد، بنیاد نشراتی میوند، سال ۲۰۰۸ میلادی، کابل
- عبدالحی حبیبی تاریخ مختصر افغانستان، انتشارات سازمان مهاجرین افغانستان، ویرجینیا، ۱۹۸۹
- محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات افغانستان، بنگاه نشراتی میوند، کابل، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ شمسی
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، مطبوعه دولتی کابل، ۱۳۴۶ شمسی
- پروین شکبیا، نگاهی گذرا به ویژگی ها و دگرگونی های شعر فارسی، شرکت کتاب جهان با همکاری انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۶ خورشیدی

د پانو شمیره: له 5 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

- ذبیح الله صفا، گنج سخن، شاعران پارسی گوی و منتخب آثار شان، مؤسسه نشر علوم نوین، تهران، ۱۹۷۴م
- داکتر راج بدلی پندی کتاب ریگویدا ترجمه و نگارش، چاپ دهلی سال، میلادی ۲۰۰۶

References:

1. Eratosthenes, Duane W. Roller, Strabo, 2010, 'Eratosthenes' Geography
2. Gnoli, Gherardo (2002). The "Aryan" Language. Roma: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente. .
3. Henry Walter Bellew, An inquiry into the ethnography of Afghanistan, 1891
4. Horace Hayman Wilson, Charles Masson, Ariana Antiqua: a Descriptive Account of the Antiquities and Coins of Afghanistan, 1841
5. Lewis, Charlton T.; Short, Charles. "Āriāna". A Latin Dictionary. Perseus Digital Library. Retrieved 2013
6. Pliny, Naturalis Historia, book vi., page 23
7. Schmitt, R. (1986). "Aria". Encyclopaedia Iranica. Retrieved 10-05-2013.
8. Smith, William (1980). "Ariana". Dictionary of Greek and Roman Geography. Boston: Little, Brown, and Co. pp. 210–211. Retrieved 10-05-2013.
9. Strabo 2.1.22f Strabo 2.5.32 Strabo 2.1.22f Strabo 11.11.1
10. The Columbia Encyclopedia, Sixth Edition, 2008
11. Michael Witzel, (The Home of The Aryans), Harward University, 1998
12. اسناد عکس برداری شده از نوشته های معلوماتی ارگ هرات

پایان

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنې د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ